حیات‌نامه فکری و سیاسی علامه محمدتقی مصباح یزدی
از تولد تا پیروزی انقلاب اسلامی(۱۳۵۷-۱۳۱۳) – ۶۹

مواجهه متفاوت حوزویان با آثار دکتر شریعتی

دکتر سهراب مقدمی شهیدانی

مسئله دکتر شریعتی در دوران مبارزه به عنوان یکی از موضوعات چالش برانگیز مطرح بود که این چالش فکری-سیاسی، در چهار دهه گذشته نیز امتداد داشته است. واقعیت آن است که در تحلیل آثار و افکار و اقدامات سیاسی دکتر شریعتی، با طیف‌های مختلفی مواجهیم که اغلب آنها برای موافقت و مخالفت با او، استدلال خاص خود را دارند. حتماً در این نوشته کوتاه نمی‌توان حق مطلب را در این موضوع پیچیده و گسترده ادا کرد اما به دلیل مستمسک قرار گرفتن این مسئله توسط جریان‌های معاند در جهت ایجاد شکاف بین روحانیت و خصوصاً بین برخی روحانیان انقلابی والا مقام از جمله آیات بهشتی و مصباح و مطهری و مقام معظم رهبری، تذکر نکاتی خالی از لطف نیست.

در مواجهه با پدیده دکتر شریعتی، با طیف‌های مختلفی روبه‌رو هستیم که توصیف اجمالی و تبارشناسی آن، در قضاوت دقیق و منصفانه، بسیار مؤثر است؛ طیفی از چهره‌های سیاسی و مذهبی بودند که نسبت به دکتر شریعتی نوعی ارادت علمی یا شخصیتی داشتند و نوعاً در دفاع یا ترویج او به غلو و تعصب نیز کشیده می‌شدند. اعضای نهضت آزادی، خصوصاً شاخه دانشجویی آن،[1] و برخی دیگر از چهره‌های سیاسی مانند ناصر میناچی، نورالدین کیانوری، حیدرعلی قلمداران و دیگران از این قبیل بودند. برخی طلاب و روحانیان در قم و نجف نیز اجمالاً در این جرگه قابل دسته‌بندی هستند.[2] طیف دیگر مخالفان سرسخت دکتر شریعتی هستند که بیشتر به رویکرد شعائرستیزانه او نقد داشتند و گاه برخی نسبت‌های غیر قابل دفاع به شریعتی، از آنان نقل شده است. در این طیف برخی سخنوران مشهور دهه پنجاه قابل ذکر هستند.[3] مخالفت این دسته اگرچه با انگیزه دینی صورت می‌گرفت، اما به دلیل به کارگیری تعابیر نامتعارف، در تند شدن فضای دوقطبی، بسیار مؤثر بود.[4] طیف سوم شامل برخی مجتهدان و عالمان حوزوی است که دلیل مخالفت‌شان، برداشت‌های غلط دکتر شریعتی از منابع دینی و استنتاج‌هایی بود که به زعم آنان با ضوابط دینی و فقهی همخوانی نداشت. از انتشار متن‌هایی در تذکر نسبت به مفسده‌انگیز بودن و تحریم آثار شریعتی، تا نقد علمی برخی کتب به صورت مکتوب و شفاهی، از جمله اقدامات این طیف بود. در این دسته تعدادی از مراجع تقلید[5] و بزرگانی چون علامه طباطبایی[6] و اغلب شاگردان ایشان و بعضی رجال سرشناس حوزوی جای می‌گیرند.[7] در میان یاران امام، علامه مصباح و آیت‌الله شهید سید مصطفی خمینی نیز، اینچنین بودند و هیچ‌گاه حاضر به تأیید افکار و آثار شریعتی نشدند و بلکه به اقتضای شرایط، به نقد آثار و ابراز مخالفت با آن نیز می‌پرداختند.[8] طیف چهارم شامل کسانی است که با اذعان به وجود مطالب نادرست در آثار و افکار دکتر شریعتی، به خدمات و تأثیرات مثبت او در فضای ایدئولوژی زده دهه چهل و پنجاه و نجات دانشجویان از دام مکاتب الحادی نیز تأکید داشتند و از طرفی، نقد علنی دکتر شریعتی را موجب شکاف در صفوف مبارزات می‌شمردند. شاید بتوان آیت‌الله بهشتی و مقام معظم رهبری، آیت‌الله مهدوی کنی و آیت‌الله ربانی شیرازی را در زمره این طیف قرار داد که در عین دقت در مرزهای عقیدتی و فکری، نگاهی راهبردی به صحنه سیاسی کشور داشتند. طیف سنتی حوزه هم غالباً با دکتر شریعتی مخالف بودند تا جایی که برادر و دایی آقای سید موسی صدر نسبت به حضور وی در تشییع و نماز بر پیکر دکتر شریعتی، به او معترض شدند و آقا سید موسی صدر در پاسخ، بر مخالفت با شریعتی تصریح کرده و دلیل حضور خود را جلوگیری از قطع ارتباط علاقه‌مندان دکتر شریعتی با روحانیت عنوان کرده است.[9]

دسته پنجم کسانی هستند که در یک دوره، از موافقان دکتر شریعتی بودند اما بعداً بنا به دلائلی در زمره مخالفان ایشان درآمدند. آیت‌الله شهید مطهری و حجت الاسلام و المسلمین سید حمید روحانی از این دسته‌اند. شهید مطهری که در شهرت یافتن دکتر شریعتی در تهران و حسینیه ارشاد نقش اساسی داشت، بعدها با مشاهده برخی آثار و افکار شریعتی و ناامیدی از اصلاح آن، مخالفت با وی را علنی کرد، از حسینیه ارشاد جدا شد و در نامه‌ای تفصیلی به امام در سال ۱۳۵۶، شریعتی را عامل التقاط فکری نامید.[10]

حجت‌الاسلام و المسلمین سیدحمید روحانی نیز که قبل از ورود به ایران از علاقه‌مندان شریعتی بود و مخالفانش را نقد می‌کرد، در جلد نخست از کتاب نهضت امام خمینی در سال ۱۳۵۶، [11] با تجلیل از وی یاد کرده است اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و ملاحظه اسناد پرونده وی در ساواک، خصوصاً نامه تفصیلی او به ساواک و نامه دیگر به پدرش که در آن از پروتستانتیسم اسلامی و اسلام منهای آخوند سخن به میان آورده بود، نظر اولیه‌اش نسبت به شریعتی دگرگون شد و از آن پس در زمره منتقدانِ جدّی شریعتی درآمد.[12] هر کدام از این طیف‌ها نسبت به دیگری، انتقاداتی دارد و این نقدها در مواقعی به طور علنی نیز مطرح شده است که از آن جمله می‌توان به نقد شهید بهشتی به آیت‌الله مصباح[13] و نقد مقام معظم رهبری به شهید مطهری اشاره کرد.[14]

پانوشت‌ها:

۱- مجاهد شهید مصطفی چمران به عنوان نمونه قابل ذکر است که در این دوران در جرگه علاقه‌مندان سرسخت شریعتی و در زمره مریدان آقا سیدموسی صدر(اعاده الله الینا) قرار داشت و اختلاف‌نظرهای روشنی با برخی مبارزان نهضت امام خمینی داشت اما بعداً به مرور در مدار شخصیت جذابِ امام خمینی قرار گرفت و به جرگه حامیان مکتب و نهضت امام پیوست و جانِ عزیز خویش را در این راه نثار نمود. ذکر نام این عزیز صرفاً به جهت حفظ امانت و تقوای روایتگری و تاریخ‌نگاری، در این‌جا نقل شده است و نشان از آن دارد که سیر تطور چهره‌های سیاسی مبارز و نیز واقعیت‌های تاریخی به صورت آن‌گونه که اتفاق افتاده است، باید روایت شود تا مخاطبِ هوشمند به آسانی بتواند خود را در محیطِ واقعیِ رخدادهای تاریخی، تصور نماید و قضاوتی دقیق و درست داشته باشد. پیام تسلیت امام خمینی در شهادت شهید چمران، حسن ختام و فصل الخطاب در مورد کارنامه سیاسی آن شهید خدوم است.

۲- به گفته رسول جعفریان «در اطراف امام در نجف، کسانی مانند آقای دعایی بودند که سخت به شریعتی اعتقاد داشتند و از مطالب دکتر در رادیوی روحانیت مبارز که از عراق پخش می‌شد، استفاده می‌کردند.» ر.ک: جریانها و سازمانهای مذهبی-سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۲۰-۱۳۵۷)، ص۸۲۶. از افرای نظیر شیخ علی تهرانی، سیدمحمدجواد غروی اصفهانی، محمد مجتهد شبستری و برخی دیگر نیز می‌توان در این طیف نام برد. آقا سید موسی صدر (اعاده الله الینا) (با وجود نقدهای جدی که به کارنامه سیاسی ایشان وارد است) از جمله روحانیانِ خوشنام و خدوم است که قضاوت در مورد رویکرد و عملکرد وی در مواجهه با مسئله دکتر شریعتی، به غایت دشوار است. ایشان کسی بود که بر پیکر دکتر شریعتی نماز گزارد و در مراسماتِ مربوط به دکتر شریعتی در سوریه و لبنان سنگ تمام گذاشت. ر.ک: یادها-۲۶-خاطرات سیاسی اجتماعی دکتر صادق طباطبائی، تهران: عروج (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)، ۱۳۹۲، ج۲، ص۶۹.

۳- در این بخش نام برخی حوزویان قابل ذکر است، از جمله آقایان: احمد کافی، قاسم اسلامی، محمدعلی انصاری قمی، ابراهیم انصاری زنجانی، سیدفاضل حسینی میلانی، حسین روشنی و برخی دیگر.

۴- به عنوان نمونه بنگرید به: دفاع از روحانیت: پاسخ به دکتر علی شریعتی، سخنگوی حسینیه ارشادمحمدعلی انصاری، قم، چاپخانه استوار، ۱۳۵۱، ص ۷.

۵- در این بخش می‌توان به نام آیات عظام سیدمحمدهادی میلانی، سید ابوالقاسم خویی، سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی، سیدمحمدرضا گلپایگانی، سید حسن طباطبایی قمی، سید عبدالله شیرازی و... اشاره کرد.

۶- ر.ک: نهضت امام خمینی، ج۳، ص۳۷۵.

۷- از آن جمله نام آیات سید ابوالحسن قزوینی، علامه فانی اصفهانی، سید تقی طباطبایی قمی، علامه مرتضی عسکری و برخی دیگر، قابل ذکر است.

۸- آقای بیات- محافظ آیت‌الله مصباح- در مورد شیوه نقد آیت‌الله مصباح می‌گوید: «حاج آقا در سخنرانی‌هایشان، اسم شخص خاصی را به زبان نمی‌آوردند. ایشان عقیده طرف را مطرح می‌کردند و آن‌گاه شقوق و ابعاد آن را مشخص می‌نمودند و سپس با دلیل و منطق آن را رد می‌کردند. حاج آقا می‌گفتند که اسم اشخاص حساسیت برانگیز است و مخالفت ما با اشخاص به خاطر افکار انحرافی آنها می‌باشد و مبارزه ما هم باید با افکار آنها باشد.» حقیقت شرق: نگاهی بر زندگی و خاطرات حکیم فرزانه حضرت آیت‌الله مصباح، ص۱۰۴.

۹- ر.ک: «نامهٔ امام صدر به دایی اش دربارهٔ مراسم دکتر شریعتی»، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر،http://www.imam-sadr.com/

۱۰- آیت‌الله مصباح می‌گوید: «وقتی مرحوم آقای مطهری در سال ۵۶ و در پی برخی از فضاسازی‌ها تصمیم گرفت اعلامیه‌ای بدهد، به قدری در این زمینه در میان دوستان تنها بودند که اعلامیه را با امضای خود و مهندس بازرگان منتشر کردند، یعنی ایشان در میان علما حتی یک نفر را پیدا نکردند که اعلامیه را امضا کند و ایشان با این کار، عملاً در میان بسیاری از مبارزین، منزوی شدند، به گونه‌ای که وقتی برای معالجه مرحوم علامه طباطبائی به لندن رفتند، در میان دوستان مبارز هیچ‌کس حاضر نشد ایشان را تا فرودگاه ببرد و از سوی دانشجویان نیز با سردی و بی‌مهری روبه‌رو شدند.» «جامعه مدرسین و انقلاب»، ماهنامه یادآور: شماره ۴ و ۵، زمستان ۱۳۸۷ و بهار ۱۳۸۸، ص۳۳.

کیهان: بر اساس برخی اسناد تاریخی، ظاهراً در لندن افرادی مثل عبدالله محمودزاده، مرحوم علی فرزین ، مرحوم سیدخلیل طباطبائی و دکتر فرمند، از شهید مطهری پذیرایی و از همراهی خود با ایشان در این سفر خاطره‌هایی نقل کرده‌اند.

۱۱- جلد نخست کتاب نهضت امام خمینی در سال ۱۳۵۶ و با عنوان «بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی» در لبنان منتشر شده است.

۱۲- حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحمید روحانی برای نخستین‌بار نامه تفصیلی دکتر شریعتی به ساواک را در سال ۱۳۷۱ در فصلنامه تخصصی ۱۵ خرداد منتشر کرد که با واکنش تند طرفداران شریعتی روبه‌رو شد. برای مشاهده نامه مزبور و برخی اسناد مرتبط، بنگرید به: فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره دوم، سال دوم، شماره ۷ (بهار ۱۳۷۱)، صص ۱۱۷-۱۱۲؛ همچنین بنگرید به: همان، شماره ۸ و ۹ (تابستان و پاییز ۱۳۷۱)، صص ۱۵۰-۱۴۴. دیدگاه تفصیلی ایشان پیرامون آثار و کارنامه شریعتی به ضمیمه اسناد مرتبط، در جلد سوم از کتاب نهضت امام خمینی انتشار یافته است.

۱۳- این سخنرانی آیت‌الله شهید بهشتی در دانشگاه نفت آبادان در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۲۹ در سالگرد دکتر شریعتی ایراد شد. ایشان در بخشی از سخنان خود چنین می‌گوید: «من با دکتر قبلاً در ایران پیش از آن‌که از ایران برود آشنایی نداشتم بعد مختصری با نوشته‌هایش آشنا شده بودم و اخیراً یعنی از سال ۱۳۴۹ به این طرف) یکی دو بار در مشهد در جمع و چند بار در تهران با اون بودم اما یک دیدار تنهایی دو سه ساعته در آخرین رمضان حسینیه ارشاد با او داشتم و توانستم دکتر را در آن دیدار دو سه ساعته بیش از هر برخورد دیگر بشناسم. پیرامون دکتر و کار او و افکار او و کتاب‌های او و سخنرانی‌های او و حسینیه ارشاد، جنجالی بود این جنجال بر سر ما هم می‌ریخت مدام از ما می‌پرسیدند درباره دکتر چه نظری داری؟ درباره کتاب‌های او چه می‌گویی؟ درباره طرز تفکرش چه می‌گویی؟ من معمولاً با صراحت بیان می‌کردم که دکتر یک قریحه سرشار سازنده و آموزنده است خطا اشتباه و لغزش در کار او هست و نمی‌تواند نباشد اما هیچ کس حق ندارد به خاطر این اشتباه‌ها و لغزش‌ها ارزش‌های عالی و سازنده او را نادیده بگیرد چه رسد به این‌که به او حمله کند.

مکرر گفته بودم آن چیز که قطعاً از اسلام منحرف است روشی است که این آقایان در برخورد با دکتر در پیش گرفته‌اند این قطعاً ضد اسلام است این قطعاً با آن چیزی که قرآن به ما یاد می‌دهد که «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ»(زمر، آیه ۱۷-۱۸) ناسازگار است. ما به خاطر این جریان حتی با بعضی از دوستان پُر دانش قدیمی خود نیز به هم زدیم. یکی از دوستان واقعاً اهل مطالعه من که او نیز کمالاتی دارد و من به خاطر کمالات و مطالعه فراوانش همواره او را دوست می داشته‌ام بر سر این موضع‌گیری که نسبت به دکتر داشتم اوقاتش با بنده تلخ شد و حتی درس خود را در مؤسسه‌ای که تدریس می‌کرد (مُدرّس ارزنده‌ای است) ترک کرد و دیگر نیامد و قهر کرد گفت من دیگر به این‌جا نمی‌آیم و آرام آرام رابطه‌اش را نیز با من کم کرد. من پاسخ واقعی این مسئله را هم در مطالعه آثار دکتر پیدا کردم و هم در آن برخورد سه ساعته که در یک بعد از ظهر رمضان با او داشتم». ر.ک: «دکتر شریعتی جست‌وجوگری در مسیر شدن»، ص۲۲-۲۳. شهید بهشتی در بخش دیگری از سخنان خود از اختلاف نظرش با شهید مطهری پیرامون دکتر شریعتی سخن می‌گوید: «.. التقاط یعنی خلوص و اصالت و کمال مکتبی اسلام را به منظور آن‌که با یک‌اندیشه و یک مکتب دیگر سازگار درآید خدشه‌دار کردن اتفاقاً حساسیت برادر عزیز و شهید عزیز دیگرمان مرحوم استاد مطهری نسبت به برخی از نوشته‌های مرحوم دکتر شریعتی درست به این‌جا مربوط می‌شد مرحوم آقای مطهری که مکرر با ایشان بر سر کارهای دکتر بحث کرده بودیم می‌فرمود فلانی، من در فلان بخش از نوشته‌های دکتر خط تاثیر تفکر دیالکتیکی او را می‌بینم. او ناآگاه و ناخودآگاه دارد در این خط جلو می‌رود و این برای جوان‌های ما که احاطه دکتر را ندارند پر آسیب است. برای خود دکتر نه اما آن جوان‌ها که آثار او را می‌خوانند فکرشان شکل می‌گیرد این نقطه نظر ایشان بود گاهی هم از روی تعهد دینی واقعاً ناراحت و عصبانی می‌شد گاهی هم کار ایشان با من به این‌جا می‌رسید که می‌گفت تو آسان‌گیری می‌کنی چرا در معیارهای مکتبی سخت‌گیر نیستی در حالی که من در معیارهای مکتبی بسی سختگیرم من معتقدم اسلام اسلام است. همان‌طور که دکتر درباره فاطمه(علیهاسلام) نوشته شیوای پرجاذبه‌ای دارد که «فاطمه فاطمه است»، درباره اسلام می‌گوییم «اسلام، اسلام است»؛ نه مارکسیسم است، نه سوسیالیسم غیر مارکسیستی، نه کاپیتالیسم، نه اگزیستانسیالیسم، و نه حتی عرفان، نه عرفان هندی است، نه عرفان چینی، نه عرفان افلاطونی، نه عرفان نوافلاطونی. اسلام اسلام است. آیین قرآن است. آیین سنت است. آیین محمد(ص) است. آیین متجلی در علی و حسن و حسین و فاطمه و ائمه طاهرین(علیهم‌السلام) و آیین متجلی در ابوذر و سلمان و عمّار و رهروان راستین است. آیین متجلی در خط راست امام خمینی است... من در مرحوم دکتر، در حد آشنایی با نوشته‌ها و گفتارها و مذاکره‌هایی که با او داشتم، یک چنین پویندگی می‌دیدم. دکتر از دید من، از اندیشه آمیخته با مکتب‌های اروپایی و نو، یا عرفان ایران و هند، یا آمیزه‌های دیگر، همواره به سوی شناخت اسلام زنده سازنده پیشبرنده خالص‌تر حرکت می‌کرد و این حرکت مرهون ذهن وقاد، قریحه سرشار، روح تشنه، دلِ جست‌وجوگر و تلاش کم‌نظیر شبانه‌روزی او در راه فهمیدن و فهماندن بود». ر.ک: دکتر شریعتی جست‌وجوگری در مسیر شدن، ص۳۰-۳۱.

۱۴- برای مطالعه نکته مذکور و نیز مطالعه متن کامل سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در مراسم سالگرد دکتر شریعتی در مسجد اعظم قم، بنگرید به: روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۳۰۸، ۱۳۵۹/۰۴/۴، ص۱۲. گفتنی آنکه این سخنرانی در نخستین سالگرد دکتر شریعتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی (سال ۱۳۵۹) ایراد شده و در تیرماه ۱۳۵۹ به چاپ رسیده است.

مناسبات جمهوریّت و اسلامیّت در انتخاب ولیّ فقیه- ۳۰

آغاز به کار اجلاسیه سوم خبرگان با یک دستور مهم

سید یاسر جبرائیلی

اجلاسیّه سوّم خبرگان

پس از آغاز به کار مجلس خبرگان رهبری و انجام مقدّمات مربوط به فعّالیّت مجلس، نظیر تدوین آیین‌نامه‌ها، مهم‌ترین مبحثی که پیش روی اعضا قرار داشت، نحوه عمل خبرگان به وظایف مصرّح در قانون اساسی به‌ویژه اصلی‌ترین وظیفه یعنی انتخاب رهبری بود. برای این منظور، خبرگان فارغ از فضائی که در رابطه با آیت‌الله منتظری وجود داشت، کمیسیونی با عنوان «کمیسیون اصل ۱۰۷ قانون اساسی» تشکیل داده و مقرّر کردند وظیفه آن، تحقیق و بررسی درباره «همه موارد مربوط به شرایط و صفات رهبر» و نیز درباره «همه افراد در مظانّ رهبری» باشد. امّا درباره اصل ۱۰۷ قانون اساسی[1]، یک‌سری سؤالات و ابهاماتی وجود داشت که بدون روشن شدن پاسخ آنها، عمل به این اصل و طی شدن فرآیند انتخاب رهبری، با معضلات جدّی مواجه می‌شد. اصل ۱۰۷ دو شیوه برای تعیین رهبر پیش‌بینی کرده بود. شیوه نخست که میان خبرگان به «صدر اصل ۱۰۷» مشهور شد، ناظر به پذیرش فردی به‌عنوان رهبر و مرجع از سوی اکثریّت قاطع مردم بود و شیوه دوّم که به «ذیل اصل ۱۰۷» شهرت یافت، مربوط به تعیین رهبر از طریق رأی‌گیری در مجلس خبرگان بود. در صدر اصل ۱۰۷، آمده بود: «هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون، از طرف اکثریّت قاطع مردم به مرجعیّت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد»، مسئولیّت‌های رهبری را به عهده خواهد گرفت. امّا روشن نبود که کدام مرجع قانونی باید تشخیص دهد که فردی از سوی اکثریّت قاطع مردم به رهبری شناخته و پذیرفته شده است. این پرسش اساسی وجود داشت که آیا باید یک نهاد قانونی متولّی این تشخیص باشد یا تکلیف این امر از طریق تجمّعات خیابانی و... روشن شود؟ همین اصل، امام خمینی(قدّس‌سرّه) را به‌عنوان مصداق رهبر و مرجع پذیرفته‌شده از سوی اکثریّت قاطع مردم معرّفی کرده بود، امّا مجلس خبرگان قانون اساسی که تصویب‌کننده این اصل و تشخیص‌دهنده پذیرش امام به رهبری و مرجعیّت از سوی مردم بود، دیگر وجود نداشت؛ لذا این ابهام به‌وجود آمده بود که اگر بنا باشد تعیین رهبری در آینده نیز بر مبنای پذیرش مردمی صورت گیرد، کدام نهاد باید این مسئله را تأیید کند؟ یک ابهام دیگر در اصل ۱۰۷ مربوط به مسئله مرجعیّت بود. اصل ۱۰۷ مقرّر کرده بود درصورتی‌که فردی از سوی اکثریّت قاطع مردم به رهبری شناخته و پذیرفته نشده باشد، «خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیّت مرجعیّت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند.» در این‌جا نیز این پرسش وجود داشت که وقتی قانون از «صلاحیّت مرجعیّت» سخن می‌گوید، آیا افرادی که درباره آنها بررسی و مشورت صورت می‌گیرد باید «مرجع بالفعل» باشند یا داشتن صلاحیّت مرجعیّت و «مرجع بالقوّه» بودن، برای رهبری کافی است؟ لذا در دوّمین اجلاسیّه خبرگان که بهمن‌ماه ۱۳۶۳ برگزار شد، بررسی و اعلام نظر درباره ابهامات اصل ۱۰۷، به‌عنوان نخستین مأموریّت کمیسیون اصل ۱۰۷ تعیین شد.[2]

در رابطه با این مسائل، کمیسیون اصل ۱۰۷ به ریاست آقای ابراهیم امینی طیّ ۸ جلسه به بحث و بررسی پرداخت. نتیجه این جلسات، در قالب یک طرح ۲۰ مادّه‌ای با عنوان «فروع مربوط به اصل ۱۰۷ قانون اساسی» در کمیسیون به تصویب رسید و اجلاسیّه سوّم خبرگان که تیرماه ۱۳۶۴ آغاز به کار کرد، آن را در دستور کار قرار داد.[3]

مادّه یک طرح ۲۰ مادّه‌ای، پاسخ به ابهام موجود درباره صدر اصل ۱۰۷ بود و مقرّر می‌کرد که خبرگان منتخب مردم، مرجع تشخیص «پذیرفته شدن یک فقیه از طرف اکثریّت قاطع مردم به رهبری» باشد. برخی اعضا چون آقایان سیّدجلال‌الدّین طاهری و سیّدمحسن موسوی تبریزی همچنان بر عدم نیاز به ایفای نقش خبرگان اصرار کرده و معتقد بودند ممکن است در زمان حیات رهبر، گرایش و توجّه مردم به فرد بعدی در حدّی باشد که اصلاً وقتی این رهبر از دنیا رفت، دیگر مجالی برای شک و شبهه و نشست خبرگان نباشد و اگر مردم تشخیص دادند و حرکت کردند، مجلس خبرگان اصلاً وظیفه‌ای ندارد.[4]

امّا در مقابل، آقای موسوی خوئینی‌ها تأکید کرد که بالاخره مرجع تشخیص اینکه مردم به سمت چه کسی متمایل شده‌اند، باید مشخّص باشد.[5] آقای موسوی جزایری گفت چون اصل ۱۰۷ می‌گوید درصورتی‌که اکثریّت مردم متمایل به فردی نباشند، خبرگان مأمور به شناسایی رهبر هستند، ممکن است به این طریق استظهار عرفی بکنیم که این‌جا مرجع تشخیص خود خبرگان است.[6] آقای فاضل لنکرانی نیز استدلال کرد: «تشخیص‌دهنده قید کسی است که در رابطه با حکم معلّق به آن قید قرار گرفته و قید تنها در رابطه با خبرگان است.»[7] یعنی چون پس از بخش اوّل، قید «در غیر این صورت» آمده و بخش پس از قید، به خبرگان محوّل شده است، این خبرگان هستند که باید این قید را تشخیص بدهند. بحث مبسوطی در پیرامون این مادّه صورت گرفت و نهایتاً اعضای خبرگان با پذیرفتن استدلال‌های موافقان، به تصویب مادّه یک رأی دادند.[8]

در ادامه بررسی مفاد طرح پیشنهادی کمیسیون اصل ۱۰۷، خبرگان تصمیم گرفتند هرگاه تشخیص دهند که فقیهی از طرف اکثریّت قاطع مردم به رهبری پذیرفته شده، تشخیص خود را اعلام کنند و در صورت عدم احراز حصول اکثریّت مذکور، به وظیفه قانونی مذکور در اصل ۱۰۷، یعنی بررسی و مشورت درباره همه کسانی که صلاحیّت مرجعیّت و رهبری دارند، عمل کند.[9] همچنین مقرّر شد «هرگاه فقیه پذیرفته‌شده مردم واجد شرایط مذکور در اصل ۱۰۹ قانون اساسی باشد، امّا فقیه دیگری نیز دارای برجستگی خاص برای رهبری باشد، در این صورت از میان این دو فقیه، فرد پذیرفته‌شده از سوی مردم ولایت امر و همه مسئولیّت‌های ناشی از آن را برعهده‌دارد و خبرگان باید طبق مادّه دو، به وظیفه خود عمل کنند.» یعنی فقیه پذیرفته‌شده از سوی مردم را به‌عنوان رهبر اعلام کنند.[10]

درباره یکی از مهم‌ترین ابهامات موجود در ذیل اصل ۱۰۷ یعنی شرط مرجعیّت بالفعل یا صلاحیّت مرجعیّت برای رهبری، مصوّبه کمیسیون این بود که «درمورد فقیهی که خبرگان به موجب اصل ۱۰۷ او را به‌عنوان رهبر معرّفی می‌کنند، صلاحیّت برای افتاء و مرجعیّت کافی است و نیازی به مرجعیّت بالفعل ندارد.»؛ امّا با وجود اینکه همه مفاد پیش از این مادّه، تعیین تکلیف شد، ارائه یک طرح جدید در میانه بررسی طرح ۲۰ مادّه‌ای و تصویب فوریّت آن، باعث شد دستور کار خبرگان تغییر کرده، و نوبت به رأی‌گیری در صحن مجلس درباره رفع ابهام مسئله مرجعیّت نرسد.[11]

پانوشت‌ها:

۱- متن کامل اصل ۱۰۷ قانون اساسی مصوّب ۱۳۵۸ بدین شرح بود: «هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریّت قاطع مردم به مرجعیّت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همان‌گونه که درمورد مرجع عالی‌قدر تقلید و رهبر انقلاب آیت‌الله‌العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیّت‌های ناشی از آن را برعهده دارد، در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیّت مرجعیّت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیابند او را به‌عنوان رهبر به مردم معرّفی می‌نمایند، وگرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به‌عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرّفی می‌کنند.».

۲- مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، دوره اوّل، اجلاسیّه سوّم، ص ۲

۳- همان، ص ۹

۴- همان، ص ۲۳

۵- همان، ص ۲۶

۶- همان، ص ۳۳

۷- همان، ص ۵۳

۸- همان، ص ۱۰۶

۹- همان، صص ۱۱۸ _ ۱۳۲

۱۰- همان، ص ۲۲۱

۱۱- در فصل آتی خواهیم گفت که در بازنگری قانون اساسی، شرط مرجعیّت از شرایط رهبری حذف شد.

نیازمندی‌های کیهان
قبول آگهی تلفنی
از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر
تلفن: ۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳
niyaz.mandiha@kayhan.ir

مرکز: ۳۳۱۱۰۲۰۲ ۳۳۱۱۸۰۵۲ ۳۳۱۱۲۱۹۳ ۳۳۱۱۳۵۱۹ ۳۳۹۱۱۵۶۸ ۳۳۱۱۲۲۹۱ ۳۳۱۱۰۲۱۰ ۳۳۱۱۹۲۳۶ ۳۳۱۱۳۰۸۵ ۳۳۱۱۸۰۵۰ ۳۳۱۱۲۱۹۵ ۳۳۹۴۲۰۰۰

جنوب: سعدی ۳۳۹۶۲۲۱۱ - ۳۳۹۶۲۲۳۳ / شرق استان تهران ۳۶۲۵۷۰۷۴ / اسلامشهر ۵۶۳۴۴۳۴۳ / چهاردانگه ۵۶۳۵۹۵۹۸

شمال: قلهک ۲۲۶۰۳۶۳۵ / شمیران ۲۲۷۱۲۹۷۶ / مطهری ۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲ / شهرآرا ۶۶۵۹۲۲۶۶-۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱

برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری هاچ‌بک پژو ۲۰۶TU۳ به شماره پلاک ۶۸۸ هـ ۷۳- ایران ۷۷ به رنگ نقره‌ای- متالیک مدل ۱۳۸۳ و شماره موتور ۱۰FSM۸۴۵۸۸۵۹۰ و شماره شاسی ۸۳۶۰۱۷۷۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت خودرو و سند و بیمه‌نامه و برگ کمپانی و بنچاق خودرو سواری پراید هاچ‌بک ۱۱۱ به شماره پلاک ۷۷۵ ی ۲۱ ایران ۳۴ به شماره موتور M۱۳۰۶۱۱۰۸۲۶ به شماره شاسی NAS۴۳۱۱۰۰J۱۰۲۳۷۸۶ به مالکیت محسن شفیعی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمپانی سواری پژو پارس PARSXUvP مدل ۱۴۰۱ به رنگ سفید به شماره انتظامی ۹۵۶س۵۱ ایران ۷۹ و شماره موتور ۱۲۵K۰۰۳۶۶۸۷ و شماره شاسی NAANA۱۵E۰NH۴۵۸۹۴۴ بنام مهدی طاهرخانی صدقی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد .

سند کمپانی و برگ سبز موتورسیکلت توریست CDI۱۲۵ شماره انتظامی ۹۱۲۶۵ ایران ۶۹۵ موتور ۰۱۲۵ N۲D ۹۴۰۱۶۰ تنه D۲N*** ۱۲۵T ۹۴۰۳۳۴۴ مدل ۹۴ به نام نجمه گلمداری مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

سندکمپانی، برگ سبز و کارت سوخت موتورسیکلت نامی ۱۵۰ سی سی مدل ۱۳۹۵ به رنگ مشکی به شماره انتظامی ۵۴۷۲۶ ایران ۵۱۱ و شماره تنه NBE ۱۵۰ S ۵۹۱۶۵۸۶ و شماره موتور NBE ۰۶۷۸۵۵ ۰۱۴۹ بنام علی سلیمانی به شماره ملی ۴۰۰۰۴۸۴۳۲۱ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

شناسنامه مالکیت (برگ سبز) کامیون بنز ال‌پی ۶۰۸ فلزی مسقف چادری مدل ۱۳۸۶ به رنگ نارنجی به شماره انتظامی ۷۲۴ع ۲۲ ایران ۲۸ و شماره موتور ۳۳۴۹۱۰۱۰۱۶۹۵۲۳۰ و شماره شاسی ۳۷۴۰۵۱۱۶۴۳۴۸۰۲ بنام شرکت نیرو برق چراغی مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز و سندکمپانی خودرو وانت پیکان مدل ۱۳۸۵ رنگ سفید روغنی به شماره موتور ۱۱۲۸۵۰۵۳۴۳۹ و شماره شاسی ۳۰۵۰۱۴۳۶ و انتظامی ۲۸ط۴۶۸ ایران ۶۴ بنام فاطمه یوسفی اسفندآبادی با کدملی ۵۰۳۹۹۲۰۸۴۹ مفقود گردیده ازدرجه اعتبارساقط می‌باشد.

گواهینامه پایه دوم و کارت شناسایی خودروی سواری پژو آر دی مدل ۱۳۸۱ شماره انتظامی ۵۵۷ ب ۸۷ ایران ۳۱ به شماره موتور ۲۲۳۲۸۱۰۱۶۹۸ و شماره شاسی ۸۱۷۰۱۶۶۰ بنام گشاسب حافظی‌فر فرزند حسن آقا به شماره ملی ۱۹۳۰۲۲۷۹۱۴ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی‌های مفقودی

برگ سبز موتورسیکلت اثژکتوری سیستم کویر تیپ ۱۲۵ مدل ۱۴۰۰ به رنگ آبی به شماره موتور ۰۱۲۵N۳C۲۹۹۳۲۰ به شماره شاسی N۳CCDDF۱۰MEA۰۳۰۷۰ به شماره پلاک ۱۴۵/۷۳۲۳۸ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

آگهی فقدان مدرک تحصیلی (نوبت دوم)
مدرک کاردانی-کارشناسی-کارشناسی ارشد فارغ‌التحصیلی اینجانب رضا اکباتانی فرزند علی به شماره شناسنامه ۴۲۱۱ صادره از تهران در مقطع کارشناسی رشته مهندسی مکانیک (حرارت و سیالات) صادره از واحد دانشگاهی تهران جنوب به شماره مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه به نشانی کرمانشاه- میدان